

فرستی سرشار از تازگی

نیره سادات هاشمی

کودکانه (نه درباره کودکان) به کار گیرند، بسیار انگشت شمارند.

امروزه زبان محاوره، چاشنی بسیاری از شعرهای کودکانه است و شاعرانی که این زبان را برمی‌گزینند، به ارتباط بیشتر و بهتر با مخاطب می‌اندیشند.

محمد کاظم مزینانی نیز برای سرودن این مجموعه، از همین زبان استفاده کرده است.

مخاطبان اثر در شناسنامه کتاب، گروه سنی «الف و ب» معرفی شده‌اند. هرچند براساس دیدگاهی که در آموزش زبان وجود دارد، نباید زبان محاوره را به کودکانی که در آغاز سن یادگیری خواندن و نوشتن هستند، ارائه کرد؛ چون موجب اختلال در فرآیند یادگیری درست زبان می‌شود. البته بعضی شاعران و منتقدان مخالف این نظریه هستند، اما تجربه ثابت کرده است که کنار هم آمدن این دو گروه سنی (الف و ب) در کتاب‌هایی که با زبان محاوره سروده شده‌اند، به دو دلیل مناسب نیست.

دلیل اول: شاعر برای رعایت موسیقی (بیرونی و کناری)، برخی کلمات (به ویژه افعال) را گاهی به زبان رسمی و گاهی به صورت زبان محاوره می‌آورد و در واقع یکدستی زبان را بر هم می‌ریزد. این مشکل، شاید برای مخاطب گروه سنی «الف» چندان جلب توجه نکند، اما قطعاً مورد توجه مخاطب گروه سنی «ب» واقع خواهد



زبان محاوره، یکی از بهترین و جذاب‌ترین ابزارهای بیانی در شعر کودک است. وجود صمیمیت و سادگی در این زبان، موجب ملموس‌تر شدن تصاویر شعر می‌شود. بهره‌گیری از این زبان، در کنار وزن ریتمیکی که شاعر به اثر می‌بخشد، بستری مناسب برای دریافت مخاطب و به خاطر سپردن سریع اثر فراهم می‌کند.

شاعران بسیاری از زبان محاوره، برای بیان آثارشان در محدوده شعر کودک و نوجوان بهره برده‌اند، اما کسانی که توانسته‌اند آن را کاملاً در خدمت مفهوم و بیان آثار

نام کتاب: حرف‌های چرخ خیاطی
سروده: محمد کاظم مزینانی
تصویرگر: ناهید لشگری فرهادی
ناشر: مؤسسه نشر افق
(کتابهای فندق)
نوبت چاپ: اول ۱۳۸۵
شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه
تعداد صفحه: ۱۶ صفحه
قیمت: ۴۰۰ تومان



**امروزه
زبان محاوره،
چاشنی بسیاری از
شعرهای کودکانه
است و شاعرانی
که این زبان را
برمی‌گزینند،
به ارتباط بیشتر
و بهتر با مخاطب
می‌اندیشند**

موضوعی که شاعر برای اثرش انتخاب کرده، یکی از پرخطرترین و صمیمی‌ترین موضوعات مربوط به این سن است. کودکان همیشه عاشق پرسه زدن دوروبر چرخ خیاطی‌اند. چرخ خیاطی جز این که به آن‌ها لباس‌های تازه، رنگ‌های شاد و شکل‌های نو می‌دهد، حضوری رازآمیز و جذاب برای کودکان دارد؛ هرچند در زمان ما، اندکند مادرانی که هنوز کودکان‌شان را به میهمانی این تجربه ببرند. چرخ خیاطی از آن دست وسایلی است که با مخاطب حرف می‌زند و این تجربه‌ای است که غالب کودکان دیرپوز آن را به خاطر دارند:

حرف می‌زنه، ساکت می‌شه
حرف مامان و گوش می‌ده
به من می‌ده یه پیرهن
به مامانم روپوش می‌ده

کودک، چرخ خیاطی را زنی فرض می‌کند که در کنار مادرش، برای لباس دادن به او و دیگران حضور دارد. تکرار حرف «ز» به عنوان حرف آخر قافیه، موسیقی متناسب با مفهوم و مقصود شاعر را به ذهن متبادر می‌کند:

همیشه چرخ خیاطی
با مامانم حرف می‌زنه
صداش کلفته اما من
فکر می‌کنم که اون زنه

شد. دلیل دوم: گروه سنی «ب» به دلیل فاصله‌ای که در مرز شناخت با گروه سنی «الف» پیدا می‌کند، خود به خود با شروع سال‌های آموزش‌پذیری، محدوده تجربیات ذهنی‌اش متفاوت می‌شود. کم‌تر مجموعه‌ای می‌توان یافت که با رعایت این موارد، آثاری برای هر دو گروه سنی، به صورت مجزا در حوزه تجربیات زبانی و تخیلی و ... ارائه دهد.

قبل از آن که به بررسی کتاب بپردازم، باید به یک مشکل جدی در شناسنامه کتاب اشاره کنم. در شناسنامه کتاب، نام شاعر به جای محمد کاظم مزینانی، ناصر کشاورز ثبت شده است (البته در قسمت دوم)! این مورد شاید برای مخاطب که کم‌تر به این موارد توجه می‌کند، مشکلی به وجود نیآورد، اما در زمینه شماره‌گذاری و دسته‌بندی کتاب در کتابخانه‌ها، قطعاً یک مشکل جدی خواهد بود. آن‌چنان که در پشت جلد کتاب می‌خوانیم: «حرف‌های چرخ خیاطی، مجموعه یازده شعر خیال‌انگیز و کودکانه است.

محمد کاظم مزینانی کوشیده است که در این شعرها، از دریچه چشم کنجکاو (کودکان) به واقعیت‌های تلخ و شیرین دوروبرش نگاه کند. او می‌خواهد مثل بچه‌ها گردوغبار عادت را از روی اشیا کنار بزنند...»

چرخ خیاطی، اولین اثر این مجموعه، نوستالژی زیبایی در ذهن اکثر ما دارد؛ چون به نوعی روایتگر کودکی‌هاست.

«خوابیدن دامن روی طناب»، اصلاً جالب نیست! اگر می‌گفت روی زمین، یا روی سبد و ... پذیرفته بود، اما روی طناب! در بند سوم شعر، نقص زبان به گونه‌ای دیگر اتفاق می‌افتد و به نظر می‌رسد که قافیه «بام»، فقط برای برقراری ارتباط موسیقایی با «بابام» آمده است؛ وگرنه براساس زبان اثر، باید «بوم» آورده می‌شد. این دو مورد، از جمله همان ظرافت‌های زبانی‌اند که باید در هنگام استفاده از زبان محاوره، به آن‌ها توجه داشت.

در شعر دامن، شاعر از یک سو انتخاب موضوعی خوبی دارد (حس تملک کودکانه)، اما شعر از لحاظ ساختار چندان موفق نیست. ضمن این که از لحاظ محتوایی، در پایان اثر مفهومی منفی را به ذهن متبادر می‌کند.

«مادربزرگ» شعری طنزآمیز است که بار عاطفی فراوانی برای مخاطب دارد. این شعر روایتگر دو کودکی‌ست؛ کودکی مادر و کودکی راوی:

مادر بزرگ مامان
خیلی ساله که مرده
هزار دفعه مامانی
این سال‌ها رو شمرده
مامانی از ننجونش
یک یادگاری داره
خیلی برآش عزیزه
توی کمد می‌ذاره

این نزدیکی و صمیمیت، موجب می‌شود که مخاطب این دو خاطره را در کنار هم حس کند و پیوند شیرینی بین مخاطب و فضای اثر برقرار شود. هم‌چنین طنز جالب شعر در پایان اثر، ناخودآگاه خنده را بر لب مخاطب می‌آورد:

یادگاری شو مامان
می‌بوسه بو می‌کشه
از ته دل چند تا آه
برای او می‌کشه
مادربزرگ مامان
خیلی ساله که مرده
یه لنگه جوراب شو
با خودش نبرده

متأسفانه در مصرع آخر، خلأ وزنی وجود دارد که نمی‌دانم باید آن را نتیجه سهل‌انگاری شاعر دانست یا ناشر؟! این مشکل با آوردن کله‌ای مثل «اون» قابل اصلاح است.

«جوراب‌های من» و «گرچه»، دو اثر موفق و زیبایی این مجموعه هستند که می‌توان این دو شعر را از دو منظر ساختاری و محتوایی بررسی کرد و نقاط قوت آن‌ها را برشمرد.

الف: نقاط قوت در ساختار این دو اثر:

مامان می‌گه که چرخ من
رفیق خوب و نازمه
پیرشده اما هنوزم
یه تیکه از چهارمه
کودکان حس تملک خاصی نسبت به داشته‌های خود و نزدیکان‌شان دارند، و شعر دامن، بهانه شاعر برای سرایش این اثر و پرداختن به این حس است؛ حسی که در کودکی اکثر ما جریان داشته است و ما هم به خوبی آن را درک می‌کنیم.

تشخیص یا جاندارپنداری (Personification)، همراه همیشگی شعر کودک، در این شعر نیز به تخیل شاعر جان تازه‌ای بخشیده است. کودک نسیم را شیطان کوچکی می‌پندارد که آمده دامن مادر را برای خودش ببرد. کودک به او امر و نهی می‌کند و سرانجام از دست او شاک می‌شود. شعر دامن، روایت یک لحظه است؛ یک لحظه شیرین کودکانه که جز در فضای کودکی نمی‌توان آن را پذیرفت. با وجود این و علی‌رغم بهره‌گیری شاعر از یک ذهنیت تازه، او نتوانسته تصاویر زیبا و مفاهیم درستی ارائه دهد. مثلاً در بند اول می‌گوید:

مامانی دامنش رو
انداخته روی طناب
فکر می‌کنم دامنش
خوابیده زیر آفتاب

**شعر دامن،
روایت یک
لحظه است؛
یک لحظه
شیرین کودکانه
که جز
در فضای کودکی
نمی‌توان آن را
پذیرفت**

- بهره‌گیری از خیال در محدودهٔ تجربیات ذهنی کودک در گروه سنی «الف» و استفاده از تصاویر زیبا:

جورا بارو مامانی
مثل یه موش می‌گیره
می‌شوره و روی بند
می‌چسبونه باگیره
(شعر جوراب‌های من)

موسیقی درونی و بیرون روان در هر دو اثر؛ به خصوص در شعر گریه:

یه وقتایی گریه‌هه
می‌آد خونه با دوستاش
از او همه آب نبات
فقط می‌مونه پوستاش

ب: بررسی نقاط مثبتی که در رویکرد محتوایی این دو اثر به چشم می‌خورد:

در جوراب‌های من همذات‌پنداری جالبی بین کودک و جوراب‌هایش برقرار است. او دو لنگه جوراب را دو همبازی شیطان می‌پندارد و تمام تقصیرهای خودش را به گردن آن‌ها و شیطنتهایشان می‌اندازد:

می‌رن توی آشغالا
بوهای بد می‌گیرن
سوراخ می‌شن خیلی زود
بس که همش درمی‌رن

هم‌چنین در شعر گریه، گریه صورتکی از کودک است؛ کودکی که ماسک گریه به صورت می‌زند و می‌خواهد در پناه تخیلاتش، به شیطنتهایش صورتی معقول ببخشد. در این شعر، کودک همذات‌پنداری زیبایی با گریه دارد. او دروغ نمی‌گوید و با معصومیتی کودکانه، گریه را متهم می‌کند. معمای شعر، با نگاهی بسیار زیبا، در ابتدای شعر، از زبان مادر مطرح می‌شود:

یه گریه بی‌ادب
همش تو خونه ماست
مامان می‌گه: گریه‌هه
برای من معماست
و در انتهای شعر، این معما توسط مادر حل می‌شود:
مامان می‌گه گریه‌ها
نمی‌خورن آب نبات
گریه‌ای که تو می‌گی
نشسته توی چشمت!

مزینانی در این شعر، نگاهی روان‌شناسانه به مخاطب دارد. اکثر کودکان در این سن، به هیچ وجه اشتباهاتشان را نمی‌پذیرند و سعی می‌کنند آن‌ها را به گردن دیگران بیندازند. آن‌ها قصد دروغ گفتن ندارند و فقط برای رهایی از مشکلی که در آن گیر افتاده‌اند، شخصیت‌های دیگر

(مثل گریه در این شعر) را وارد ماجرا می‌کنند و این رفتار، یک مشکل مقطعی است که با برخوردهای مناسب والدین (مثل رفتار مادر در شعر گریه)، به رفتاری معقول و منطقی تبدیل خواهد شد. در حالی که برخوردهای قهرآمیز، رفتارهای ناخوش‌آیندی را به زندگی کودک خواهد کشاند که هرگز قابل جبران نخواهد بود. مزینانی با شیوه‌ای جالب، این مقوله را طرح و بسیار زیبا روش برخورد با آن را بیان کرده است.

دو شعر «نقاشی مامان» و «کفش‌های بابا» نیز از آن دسته آثاری هستند که مفاهیمی نزدیک به هم دارند. البته شاعر در شعر «نقاشی مامان»، بسیار موفق‌تر از «کفش‌های بابا» عمل کرده است.

در شعر نقاشی مامان، ساختار تصویری اثر بار محتوایی مثبتی را به ذهن مخاطب القا می‌کند:

مامان من غروبا
می‌ره پیش آینه ...
شونه نارنجی شو
روی موهاش می‌کشه ...
پاک می‌کنه اخم شو
یه خط به جاش می‌کشه ...

غروب، صورتی دلگیر برای اکثر مخاطبان دارد و شاعر به نحوی زیرکانه، رنگ این فضا را با حرکت زیبای مادر به شادی می‌کشد. شاعر دو وجه متضاد زیبایی را (البته به صورتی کاملاً غیرمستقیم) روبه‌روی هم قرار داده و ارتباط محور عمودی شعر را بسیار محکم کرده است. در نظر آورید تصویر غروب را که غالباً در ذهن ما به رنگ نارنجی است و رنگ شانه مادر و فضای آندوهگین و اخم‌آلود غروب و پاک کردن اخم مادر و ...

تصاویر این شعر، هرگز از محدودهٔ تجربیات ذهنی مخاطب (کودک) خارج نمی‌شوند. در واقع نقش شاعر در این شعر، مثل دوربینی است که پیوسته از منظر چشم کودک می‌بیند. حتی کلمات، کلماتی هستند که غالباً در دایره واژگانی کودکان می‌گنجند:

دست می‌زنه به موهاش
خودش رو خوب می‌بینه ...
حالا مامان می‌خنده
چشماشو تنگ می‌کنه ...
تونقاشی دوباره
نمره بیست می‌گیره

فضای محتوایی این شعر یک فضای سالم و مفید برای مخاطب و والدین اوست؛ چون بی‌تفاوتی والدین به نگاه کودکانشان، یکی از مشکلات ارتباط آن‌ها با یکدیگر است. فضایی که والدین در ذهن کودک به تصویر می‌کشند، آینده او را رنگ‌آمیزی می‌کند.

محمد کاظم مزینانی کوشیده است

که در این شعرها،

از دریچهٔ چشم

کنجاو (کودکان)

به واقعیت‌های تلخ

و شیرین دوروبرش

نگاه کند.

او می‌خواهد

مثل بچه‌ها

گردوغبار عادت را

از روی اشیا

کنار بزند...

حرف‌های چرخ خیاطی، از لحاظ زبانی، اثری تقریباً یکدست است و اگر از موارد انتزاعی شعرهای «کفش‌های بابا» و «صندلی» چشم‌پوشی کنیم، مخاطب این مجموعه گروه سنی «الف» است

بهتر است در شعر کودک، بین گروه سنی «الف» و «ب»، با توجه به مقولهٔ زبان و تجربیات ذهنی، مرزی قائل شود

«نقاشی مامان» برای کودک رنگ عشق دارد؛ رنگی که پرده‌های تیره غروب را با روشنایی چهره مادر کنار می‌زند، ولی فراتر از تجربیات ذهنی مخاطب «الف» نمی‌رود. در حالی که شعر کفش‌های بابا، علی‌رغم زیبایی ساختارش، در انتهای اثر صورتی کاملاً انتزاعی می‌گیرد؛ به نحوی که دیگر در محدودهٔ تجربیات ذهنی گروه «الف» نمی‌گنجد. به نظر می‌رسد شاعر برای نتیجه‌گیری در این شعر، خیلی عجله کرده و مفهوم بند پایانی برای مخاطب «ب» و «ج» مناسب است:

دست می‌زنم به کفش‌ها
سنگین خواب اون‌ها
فکر می‌کنم یه روزی
می‌رن به آسمون‌ها

البته این شعر، همانطور که در سطرهای قبلی متذکر شدم، از تصاویر و تخیلی زیبا برخوردار است:

کفش‌های بابای من
کهنه و خیلی خسته‌ن
فکر می‌کنم پیرشدن
چروک شدن، شکسته‌ن

و در همان بیتی که برای مخاطب گروه «الف» انتزاعی است، ایهام زیبایی نهفته است. «سنگینی»، از یک سو صفت خواب است و از سوی دیگر، کفش‌هایی را تداعی می‌کند که شاعر در بیت‌های قبلی گفته است: «همیشه توی خاک و آب هستند».

«قابلمه و ملاقه» را نیز باید از جمله شعرهای خوب این مجموعه برشمرد. تکرار حرف «ق» و «غ»، موسیقی مناسبی را در جهت دریافت بهتر مضمون، در ذهن مخاطب ایجاد می‌کند (سروصدای افتادن قابلمه و ملاقه).

شاعر در این شعر، به یک ناسازگاری ساده اشاره می‌کند که مثالی از یک مجموعه بزرگ است؛ مجموعه‌ای که تمام تنش‌هایش، فقط به سبب طبایع متضادی است که در کنار هم جمع شده‌اند و فقط به خاطر تعلق خاطرهای شخصی باید یکدیگر را تحمل کنند و شاید تنها نگرنده‌های منصف این ماجرا، کودکان باشند. شاعر در این شعر، یادآور می‌شود که چشم‌های کودک بسیار در یافتن چیزهای ساده، دقیق است و خوب آن‌ها را به خاطر می‌سپارد.

«در ازدهای بابایی»، استعاره زیبایی از فندک به عنوان ازدها آمده است. در حالی که «بادکنک» و «صندلی»، هرگز مثل سایر شعرهای این مجموعه، موفق نبوده است. در شعر «صندلی»، علی‌رغم نگاهی تازه از منظر چشم یک کودک به صندلی‌هایی که همیشه آرام و بی‌حرکت در کنار خانه قرار گرفته‌اند، تصاویر و تخیل شعر فراتر از گروه سنی «الف» است. اشیاء برای کودکان این گروه سنی، هویتی مستقل دارند و آن‌ها به این شکل به صندلی

نگاه نمی‌کنند. در حالی که در گروه‌های سنی بالاتر، بچه‌ها می‌آموزند که اشیاء از چیزهای طبیعی به غیر طبیعی تبدیل می‌شوند و چنین مضامینی برای‌شان قابل دسترسی و تجربه است. در واقع مخاطب این اثر، گروه‌های سنی «ب»، «ج» هستند.

در ابتدای شعر «بادکنک»، شاعر از آرزوی خود یا اتفاقی که قرار است در آن روز برایش بیفتد، صحبت می‌کند:

«امروز می‌رم با مامان
یه بادکنک می‌خرم».

اما بلافاصله در بند دوم می‌گوید:

بادکنکم آبیّه

مهربونه، می‌خنده

مامان می‌گه شیطونه

یه نخ بهش می‌بنده

بالاخره معلوم نمی‌شود که آیا او قصد خریدن «یک بادکنک» را دارد یا آن‌را خریده است؟! در واقع محور عمودی اثر ضعیف است.

در بند دوم، بادکنک با «بوسه خا» می‌میرد و این مورد از سوی مخاطب گروه سنی «الف» کم‌تر مورد پذیرش قرار می‌گیرد؛ چون بوسیدن همواره در ذهن او مفهوم مثبتی دارد، اما در این‌جا یک اتفاق منفی است.

پس از بررسی شعرهای این مجموعه، به این نتیجه می‌رسیم که «حرف‌های چرخ خیاطی، از لحاظ زبانی، اثری تقریباً یکدست است و اگر از موارد انتزاعی شعرهای «کفش‌های بابا» و «صندلی» چشم‌پوشی کنیم، مخاطب این مجموعه گروه سنی «الف» است. به نظر می‌رسد که شعرهای این مجموعه، برای گروه سنی «ب» غالباً جنبهٔ سرگرمی داشته باشند و شاید هم چندان از آن لذت نبرند. این همان نکته‌ای است که در آغاز این نوشته یادآور شدم. بهتر است در شعر کودک، بین گروه سنی «الف» و «ب»، با توجه به مقولهٔ زبان و تجربیات ذهنی، مرزی قائل شود؛ هرچند گروه سنی این کتاب، پیشنهاد شاعر یا ناشر نیست. این گروه سنی در شناسنامه کتاب، توسط کتابخانه ملی مشخص شده است.

در مجموع، کتاب «حرف‌های چرخ خیاطی» را از نظر ساختار و محتوا، باید جزء آثار خوب کودکان دانست، ولی کیفیت ارائه جلد و صفحه‌آرایی در صفحات ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۶ این کتاب ضعیف است. برای مثال، نحوهٔ چینش شعر در صفحه ۱۲ کتاب، به گونه‌ای است که بعید نیست مخاطب و حتی اولیایی که اثر را برای کودکان‌شان می‌خوانند، با مشکل مواجه شوند. بهتر بود با وجود آثار خوبی که در این مجموعه هست، در این موارد هم دقت و ظرافت بیشتری لحاظ می‌شد.